ارزیابی نقش مولفه‌های امنیت شهری در تقویت حضور زنان در فضاهای عمومی مطالعه موردی بلوار کشاورز

چکیده

اهداف و زمینه: هدف از پژوهش حاضر ارزیابی نقش مولفه‌های امنیت شهری در تقویت حضور زنان در فضاهای عمومی در بلوار کشاورز تهران است.

روش تحقیق: این پژوهش از نوع تحقیقات کمی است که به‌منظور بررسی تأثیر مؤلفه‌های امنیت شهری بر حضور زنان در فضاهای عمومی، در بلوار کشاورز تهران، صورت گرفته‌است. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شده‌است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آماری آنالیز واریانس، همبستگی پیرسون و مدل رگرسیون خطی در محیط Spss استفاده شده‌است تا ارتباط بین مؤلفه‌های امنیتی و حضورپذیری زنان در فضاهای عمومی بررسی شود.

یافته‌ها: نتایج آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه مشخص شد که تنها سه شاخص طراحی فضا و فرم کالبدی، تجربه‌های پیشین از ناامنی و نقش جنسیت در فضا تفاوت معناداری بین گروه‌های سنی دارند، در حالی که سایر شاخص‌ها تفاوت معناداری نداشتند. آزمون همبستگی پیرسون ارتباط مثبت و معناداری بین مولفه‌های کالبدی، اجتماعی و ذهنی با حضورپذیری زنان نشان داد که بیشترین همبستگی مربوط به پاکیزگی فضای شهری و طراحی فضا بود. تحلیل رگرسیون نیز بیانگر تأثیر قابل توجه سه بعد کالبدی (۷۹٪ واریانس تبیین شده)، اجتماعی (٥٦٪) و ذهنی (٦٤/٩٪) بر حضور زنان بود.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان داد عوامل کالبدی، اجتماعی و ذهنی امنیت شهری به طور معناداری بر حضور زنان در فضاهای عمومی تأثیر دارند، به‌ویژه طراحی محیط، پاکیزگی و تجربه‌های ذهنی ناامنی. لذا برای افزایش حضور زنان، رویکردی جامع و عدالت‌محور در سیاست‌گذاری شهری ضروری است.

کلید واژگان: فضای عمومی شهری، امنیت زنان، حضورپذیری، بلوار کشاورز

Evaluating the Role of Urban Security Factors in Enhancing Women's Presence in Public Urban Spaces: A Case Study of Keshavarz Boulevard, Tehran

Abstract

Aims & Backgrounds: The aim of this study is to Evaluate the role of urban security components in enhancing women's presence in public spaces along Keshavarz Boulevard in Tehran.

Methodology: This research is a quantitative study conducted to examine the impact of urban security factors on women's presence in public spaces in Keshavarz Boulevard. Data were collected using a structured questionnaire. For data analysis, statistical tests including one-way ANOVA, Pearson correlation, and linear regression model were applied in SPSS to investigate the relationship between security components and women's spatial presence.

Findings: The one-way ANOVA results indicated that only three indicators—spatial design and physical form, past experiences of insecurity, and gender perception in space—showed significant differences across age groups, while the other variables did not. The Pearson correlation test revealed a significant and positive relationship between physical, social, and mental dimensions of security and women's spatial presence, with the highest correlations found for urban cleanliness and spatial design. Regression analysis further confirmed that the physical (79%), social (56%), and mental (64.9%) dimensions had a substantial explanatory power regarding women's presence in urban spaces.

Conclusion: The findings demonstrate that the physical, social, and mental aspects of urban security significantly influence women's participation in public spaces. Specifically, environmental design, cleanliness, and subjective experiences of insecurity play a major role. Therefore, a comprehensive and justice-oriented approach to urban policymaking is essential to improve women's spatial inclusion.

Keywords: Urban public space, Women's security, Presence in public space, Keshavarz Boulevard

In Press

مقدمه

در مطالعات معاصر شهری، فضای شهری دیگر صرفاً یک ساختار کالبدی یا زیبایی‌شناختی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان بستری اجتماعی و پویا برای شکل‌گیری تعاملات انسانی مورد توجه قرار گرفته است [Mehta et al,2024; Carmona,2019]. با وجود این تحول مفهومی، همچنان طراحی و تحلیل فضاهای شهری عمدتاً با رویکردی فرمالیستی صورت می‌گیرد و نسبت به محتوای اجتماعی و معنایی فضا، توجه کمتری مبذول می‌شود [Carmona,2019]. فضای شهری در معنای واقعی خود، ترکیبی است از فرم کالبدی، روابط اجتماعی و معانی جمعی. با این حال، در بسیاری از شهرهای امروزی، آنچه به‌عنوان فضای شهری شناخته می شود، اغلب شامل فضاهای باقی‌مانده و ناکارآمدی است که نه تنها فاقد معنا هستند، بلکه کارکرد اجتماعی مؤثری نیز ندارند [Mehta et al,2019]. در این میان، یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز، موضوع حضور زنان در فضاهای عمومی شهری است. در بسیاری از جوامع، مشارکت فعال زنان در عرصه‌های عمومی به دلایل متعددی از جمله نبود امنیت کافی، آزارهای خیابانی و طراحی نامناسب محیط، با محدودیت‌هایی مواجه شده است [Widya et al.,2023; Kallus, R., & Churchman,2004]. تأمین فضاهایی امن، در دسترس و پاسخگو به نیازهای واقعی زنان، نه تنها به افزایش مشارکت و حضور آن‌ها در فضاهای شهری کمک می‌کند، بلکه موجب تقویت عدالت اجتماعی، افزایش سرمایه اجتماعی و شکل‌گیری هویت شهری فراگیر خواهد شد [Zavadskas et al.,2019; Taylor, & Groff.,2019: Roberts,1998].

در سال‌های اخیر، احساس امنیت زنان در فضاهای عمومی، به موضوعی مهم در پژوهش‌های شهری تبدیل شده است [Navarrete-Hernandez et al,2023; Roy, & Bailey,2021; Beebeejaun,2009; Trench, & Tiesdell,1992]. مطالعات متعددی نشان داده‌اند که مؤلفه‌های کالبدی و غیرکالبدی در شکل‌گیری این احساس نقش دارند. مطالعات فاستر و همکاران (۲۰۱۳) و مهادویا و لاتیا (۲۰۱۹) تأکید کرده‌اند که حضور مستمر جمعیت، فعالیت‌های شبانه و نظارت غیررسمی «چشمان ناظر» جیکوبزی، مکمل اجزای کالبدی‌اند و بدون آن‌ها حتی فضاهای نورانی نیز می‌توانند ناامن تلقی شوند [Foster et al,2010; Foster et al,2013; Foster et al,2016; Mahadevia, & Lathia,2019]. در پژوهش داتا و احمد (۲۰۲۰) بعد ذهنی امنیت برجسته شده، نشان می‌دهد تجربه‌های پیشین از آزار یا مزاحمت و نیز الگوهای فرهنگیِ نقش جنسیتی، می‌تواند زنان را از حضور در محیط‌هایی که به‌ظاهر ایمن‌اند نیز بازدارد [Datta, & Ahmed,2020].

کریمی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی در پارک‌های ورامین به این نتیجه رسیدند که عوامل کالبدی در مقایسه با عوامل غیرکالبدی تأثیر بیشتری در احساس امنیت زنان دارند [karimi et al,2024]. مطالعات دیگری نیز بر اهمیت کیفیت کالبدی فضاهای شهری در ارتقاء احساس امنیت زنان تأکید داشته‌اند. صالحی و همکاران (۱۴۰۰) در سبزوار، متغیرهایی چون تعلق مکانی، خوانایی و نظم محیطی را مؤثر دانسته‌اند [Salehi et al,2021]. بیرنگ و آذر (۱۳۹۸) در تبریز، نشان دادند که پارک‌های شهری و خطی، در مقایسه با پارک‌های محله‌ای، امنیت بیشتری برای زنان فراهم می‌کنند [Mohammadi Birang & Azar,2019]. مزینانی و همکاران (۱۳۹۶) در مشهد دریافتند که فضاهایی چون زیرگذرها و فضاهای بی‌دفاع، بیشترین احساس ناامنی را در زنان ایجاد می کنند [Shariati et al,2017]. یاران و همکاران (۱۳۹۸) نیز در خیابان سی‌تیر تهران، مؤلفه‌های کالبدی را در افزایش امنیت فضاهای گردشگری مؤثر ارزیابی کردند [Yaran et al,2019]. همچنین، روستا و احمدی (۱۳۹۸) در محله سهل‌آباد شیراز، نورپردازی و حس تعلق به محله را مهم‌ترین عوامل مؤثر بر احساس امنیت زنان عنوان کردند [Roosta et al,2019]. قدسی و همکاران (۱۳۹۶) نیز در همدان نشان دادند که بُعد ذهنی احساس امنیت، در مقایسه با عوامل عینی، نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کند و جنسیت به‌عنوان مهم‌ترین عامل در تجربه ناامنی زنان شناخته می‌شود [Ghodsi et al,2017].

در این راستا، پژوهش حاضر با تمرکز بر بلوار کشاورز تهران، یکی از مهم‌ترین و پرترددترین فضاهای عمومی شهری، درصدد بررسی نقش مؤلفه‌های امنیت شهری در ارتقای حضور اجتماعی زنان است. این پژوهش با رویکردی کمی و با استفاده از شاخص‌های امنیت شهری (اعم از کالبدی، ذهنی و اجتماعی)، تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که ابعاد مختلف امنیت شهری تا چه اندازه می‌توانند در افزایش حضور و مشارکت زنان در فضاهای عمومی مؤثر باشند و چه راهکارهایی می‌توان برای بهبود وضعیت موجود ارائه داد.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع تحقیقات کمی است که به‌منظور بررسی تأثیر مؤلفه‌های امنیت شهری بر حضور زنان در فضاهای عمومی، در بلوار کشاورز تهران، صورت گرفته‌است. بلوار کشاورز یکی از قدیمی‌ترین و شاخص‌ترین فضاهای عمومی شهر تهران است که به‌عنوان یک محور شهری مهم، نه‌تنها کارکرد ارتباطی دارد، بلکه به‌دلیل ویژگی‌های کالبدی، تاریخی و اجتماعی‌اش، نقشی نمادین

In Press

در خاطره جمعی شهروندان ایفا می‌کند. این بلوار، که از میدان ولیعصر تا خیابان کارگر امتداد دارد، در کنار دسترسی بالا و تراکم کاربری‌های فرهنگی، تجاری، درمانی و آموزشی، از دیرباز محل تردد گسترده شهروندان، به‌ویژه زنان، دانشجویان و مراجعین مراکز درمانی و اداری بوده است. با وجود این موقعیت ممتاز، فضای بلوار کشاورز در سال‌های اخیر با چالش‌هایی در زمینه امنیت اجتماعی و ادراکی مواجه شده که می‌تواند مانعی برای حضور فعال و ایمن زنان در این فضای شهری باشد. عواملی مانند کاهش نظارت اجتماعی در ساعات خاص، فضاهای نیمه‌فعال و تودرتو، فقدان نورپردازی مناسب در برخی مقاطع شبانه، و نبود امکانات پاسخگو به نیازهای جنسیتی، موجب شده تا برخی زنان تجربه‌ای همراه با ناامنی و محدودیت از حضور در این محیط داشته باشند. اهمیت بررسی موضوع امنیت زنان در بلوار کشاورز از این جهت مضاعف است که این محور، یکی از معدود فضاهای پیاده‌مدار تهران به‌شمار می‌رود و پتانسیل بالایی برای ایفای نقش در ارتقای عدالت فضایی و حضورپذیری اجتماعی دارد. ارزیابی مؤلفه‌های امنیت شهری در این فضا می‌تواند الگویی برای بهبود وضعیت دیگر فضاهای مشابه در سطح شهر ارائه دهد و از این‌رو، پرداختن به آن در قالب پژوهشی جامع، ضرورتی اساسی در راستای توسعه شهری پایدار و فراگیر به‌شمار می‌رود.

جامعه آماری تحقیق شامل کلیه زنان حاضر در بلوار کشاورز تهران می‌باشد. به دلیل گستردگی جامعه و محدودیت‌های زمانی و مکانی، نمونه‌گیری به صورت تصادفی ساده در پاییز و زمستان ۱۴۰۳ انجام شده است تا نمونه‌ای نماینده از زنان فعال در این فضا فراهم شود. حجم نمونه براساس فرمول کوکران و با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۵% و خطای نمونه‌گیری ۵%، ۳۷۴ نمونه تعیین گردیده است. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شده‌است. پرسشنامه شامل سوالات بسته است که بر اساس متغیر امنیت شهری به عنوان متغیر مستقل و حضورپذیری بانوان در فضا به عنوان متغیر وابسته، طراحی شده است. پرسشنامه این پژوهش بر پایه مرور نظام‌مند متون نظری و مطالعات پیشین مرتبط با امنیت شهری طراحی گردید. در مرحله اول، بر اساس تحلیل محتوای منابع معتبر مانند[Foster et al., 2013; Carmona, 2019] ، سه بُعد اصلی امنیت (کالبدی، اجتماعی و ذهنی) و ۱۵ شاخص فرعی استخراج شد. به تناسب هر شاخص، تعدادی گویه (item) طراحی شد که در مجموع، پرسشنامه شامل 53گویه بسته با مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای (خیلی زیاد، زیاد، تاحدودی، کم، خیلی کم) گردید. به‌منظور سنجش روایی صوری و محتوایی، نسخه اولیه پرسشنامه در اختیار سه متخصص حوزه مطالعات شهری و جنسیت قرار گرفت و اصلاحات لازم بر اساس نظرات آن‌ها انجام شد. برای ارزیابی پایایی داخلی، آزمون آلفای کرونباخ روی داده‌های حاصل از یک پیش‌آزمون ۳۰ نمونه‌ای اجرا شد که مقدار کل آلفا برابر با ۰/۷۸٤ بود و پایایی مناسب ابزار را تأیید کرد. همچنین به‌منظور بررسی روایی سازه‌ای، تحلیل عاملی اکتشافی (EFA) با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی (PCA) و چرخش واریماکس انجام گرفت. معیار KMO برابر با ۰/۷۱۵ و آزمون بارتلت معنادار بود ($p < 0/05$)، که نشان‌دهنده کفایت نمونه برای تحلیل عاملی است. نتایج تحلیل عاملی، ساختار سه‌بعدی پیشنهادی را تأیید کرده و گویه‌های نامناسب از ابزار حذف شدند. در نهایت، نسخه نهایی پرسشنامه با ۳۷ گویه در میدان اجرا شد.

جدول ۱- معرفی شاخص‌ها و مولفه‌های پژوهش

متغیر	مولفه	شاخص
کالبدی	روشنایی و نورپردازی	میزان روشنایی شبانه، عدم وجود نقاط تاریک
	دیده‌شدن و دیدپذیری	دید مناسب، عدم وجود نقاط کور، وجود چشمان ناظر، کنترل فضا، حضور پلیس
	طراحی فضا و فرم کالبدی	عدم وجود موانع بصری، پرهیز از زوایای تند و پنهان، چیدمان مناسب مبلمان، کیفیت مناسب مبلمان شهری
	دسترس‌پذیری	دسترسی به مترو، دسترسی به اتوبوس سریع شهری، دسترسی به اتوبوس، دسترسی به تاکسی
	کاربری زمین	اختلاط کاربری‌ها، وجود کاربری‌های ۲٤ ساعته (کافه، مغازه، مراکز خدماتی)، وجود مراکز جاذب جمعیت
	پاکیزگی فضای شهری	نبود زباله، گرافیتی، دیوارنویسی‌های تهدیدآمیز، وجود فضای سبز نگهداری‌شده
	فضاهای بی‌دفاع شهری	وجود زیرگذر، فضاهای متروکه، پارکینگ‌های رهاشده، ساختمان‌های نیمه‌کاره
اجتماعی	همه شمولیت	امکان حضور با ویلچر، امکان حضور با کالسکه، امکان حضور با بچه، امکان حضور سالمندان، وجود رهگذران در ساعات مختلف شبانه‌روز

In Press

	نقش زمان (شب/روز)	تفاوت احساس امنیت در ساعات شب و روز، افزایش ناامنی در تاریکی و خلوتی شبانه، وجود ارازل و اوباش در ساعات شب، عدم کنترل فضا در ساعات شب
	ساختار اجتماعی محله	انسجام اجتماعی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، روابط همسایگی و آشنایی
	رفتار کاربران فضا	وجود مزاحمین، معتادان، ولگردها یا رفتارهای تهدیدآمیز
ذهنی	اعتماد اجتماعی	اعتماد به نیروهای انتظامی، اعتماد به سایر شهروندان حاضر در فضا
	حس تعلق و آشنایی با فضا	شناخت از محله، احساس مالکیت و مشارکت در محیط، سابقه حضور مکرر در فضا
	تجربه‌های پیشین از ناامنی	تجربه مزاحمت، سرقت، آزار خیابانی
	نقش جنسیت در فضا	میزان حضور زنان در فضا، امکان کنشگری اجتماعی زنان، رفتار دیگران با زنان

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آماری در محیط SPSS استفاده شده‌است تا ارتباط بین مؤلفه‌های امنیتی و حضورپذیری زنان در فضاهای عمومی بررسی شود. آزمون‌های آماری استفاده شده به شرح ذیل است:

۱- آزمون همبستگی پیرسون: برای بررسی ارتباط بین متغیرهای مختلف امنیت و حضورپذیری زنان؛

۲- آنالیز واریانس (ANOVA): برای مقایسه تفاوت‌های میان گروه‌ها و بررسی اثرات عوامل مختلف طراحی شهری بر احساس امنیت و حضور زنان؛

۳- مدل رگرسیون خطی: برای پیش‌بینی اثرات مولفه‌های امنیت فضا بر میزان حضور زنان در فضاهای عمومی.

یافته‌ها

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از داده‌های میدانی، کوشید تا ابعاد مختلف امنیت شهری را در نسبت با میزان حضورپذیری زنان در فضاهای عمومی تحلیل کند. در نخستین گام، آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه (One-Way ANOVA) نشان داد که سه مؤلفه طراحی فضا و فرم کالبدی، تجربه‌های پیشین از ناامنی، و نقش جنسیت در فضا میان گروه‌های سنی مختلف، تفاوت معنادار آماری داشتند. این نتایج بیان‌گر آن بود که برداشت زنان از امنیت، نه صرفاً یک ادراک همگن، بلکه پدیده‌ای تجربه‌محور و وابسته به زمینه‌های زیستی و اجتماعی بوده است. مطابق با ادبیات نظری، این امر با مفهوم «حافظه فضایی» و «زخم‌های روان‌فضایی» در نظریه‌های فمینیستی فضا هم‌راستا بود؛ چرا که زنان با تجربه زیسته متفاوت، واکنش‌های متنوعی نسبت به محیط‌های شهری نشان دادند.

از سوی دیگر، مؤلفه‌هایی مانند روشنایی، ساختار اجتماعی محله، و اعتماد اجتماعی میان گروه‌های مختلف تفاوت معناداری نداشتند. این یافته حاکی از آن بود که برخی مؤلفه‌های امنیت، نظیر حضور نور و نظم اجتماعی، به‌عنوان عناصر پایه‌ای و مورد انتظار، در تمام سنین به‌گونه‌ای یکنواخت ادراک شده‌اند. با توجه به چارچوب نظری کارمونا (۲۰۱۹) و زوادسکاس (۲۰۱۹)، این مؤلفه‌ها به‌عنوان عناصر «حداقلی» امنیت در فضاهای شهری تلقی شده‌اند و اغلب فقدان آن‌ها بیشتر از حضورشان در تجربه فردی نمایان شده است.

جدول ۲- نتایج آزمون آنالیز واریانس در نرم‌افزار SPSS

متغیر	SSبین گروه‌ها	درجه آزادی بین گروه‌ها	MS بین گروه‌ها	F	سطح معناداری	نتیجه
روشنایی و نورپردازی	2/899	2	1/449	1/772	/171	تفاوت معنادار نیست
دیده‌شدن و دیدپذیری	/239	2	/120	/427	/653	تفاوت معنادار نیست
طراحی فضا و فرم کالبدی	2/258	2	1/129	3/091	/047	معنادار
دسترس‌پذیری	/097	2	/048	/111	/895	تفاوت معنادار نیست

In Press

کاربری زمین	2/453	2	1/226	2/080	/126	تفاوت معنادار نیست
پاکیزگی فضای شهری	2/490	2	1/245	2/864	/058	تقریباً معنادار
فضاهای بی‌دفاع شهری	/296	2	/148	/617	/540	تفاوت معنادار نیست
همه‌شمولیت	/402	2	/201	/505	/604	تفاوت معنادار نیست
نقش زمان (شب/روز)	/274	2	/137	/324	/723	تفاوت معنادار نیست
رفتار کاربران فضا	2/872	2	1/436	1/980	/140	تفاوت معنادار نیست
ساختار اجتماعی محله	1/587	2	/794	1/649	/194	تفاوت معنادار نیست
اعتماد اجتماعی	2/261	2	1/130	1/778	/170	تفاوت معنادار نیست
حس تعلق و آشنایی با فضا	1/798	2	/899	1/513	/222	تفاوت معنادار نیست
تجربه‌های پیشین از ناامنی	3/612	2	1/806	3/176	/043	معنادار
نقش جنسیت در فضا	4/462	2	2/231	3/609	/028	معنادار

آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که میان تمامی مؤلفه‌های سه‌گانه امنیت (کالبدی، اجتماعی، ذهنی) و متغیر حضورپذیری زنان، رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود داشت. به‌ویژه، مؤلفه‌های پاکیزگی فضا (r=0/604) و طراحی کالبدی (r=0/594) بالاترین ضرایب همبستگی را نشان دادند. این نتیجه نشان داد که نخستین مواجهه‌ی حسی فرد با فضا، همان‌طور که در نظریه‌های ادراک محیطی نیز آمده است، نقش مهمی در فعال‌سازی یا مهار حضور اجتماعی ایفا کرده است. پاکیزگی و انسجام فیزیکی فضا، با کاهش نشانه‌های بصری ناامنی (مانند زباله، گرافیتی یا فضاهای رهاشده)، موجب القای نظم و حضور قانون می‌شد.

جدول ۳- نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن در نرم‌افزار SPSS

مولفه	حضور پذیری	مولفه	حضور پذیری
روشنایی و نورپردازی	۰/۴۹۵	نقش زمان (شب/روز)	۰/۴۷۳
دیده‌شدن و دیدپذیری	۰/۴۱۵	ساختار اجتماعی محله	۰/۳۶۸
طراحی فضا و فرم کالبدی	۰/۵۹۴	رفتار کاربران فضا	۰/۳۹۳
دسترس‌پذیری	۰/۵۰۴	اعتماد اجتماعی	۰/۴۱۱
کاربری زمین	۰/۴۸۵	حس تعلق و آشنایی با فضا	۰/۴۴۱
پاکیزگی فضای شهری	۰/۶۰۴	تجربه‌های پیشین از ناامنی	۰/۵۷۵
فضاهای بی‌دفاع شهری	۰/۴۷۶	نقش جنسیت در فضا	۰/۵۶۴
همه شمولیت	۰/۵۵۷	-	

In Press

تحلیل رگرسیون خطی چندگانه نشان داد که بعد کالبدی با ضریب تعیین 0/79 بیشترین سهم را در تبیین حضور زنان در فضاهای عمومی ایفا کرد. این یافته، سازگار با نظریه چشمان ناظر جِین جیکوبز، بیان‌گر آن بود که حضورپذیری تنها در بستر فضاهای طراحی‌شده برای دیده‌شدن و مشارکت اجتماعی شکل می‌گرفت. مؤلفه‌هایی مانند طراحی فرم فضا، دسترسی و روشنایی، به زنان امکان «ادراک امنیت» و «امکان فرار» را داده بودند که در نظریات فاستر و همکاران (۲۰۱۳) نیز به‌عنوان عوامل کاهنده‌ی ترس از جرم شناسایی شده بودند.

در بعد اجتماعی، مؤلفه‌های همه‌شمولی و نقش زمان (شب/روز) سهم بیشتری داشتند. این نتیجه به روشنی با مفاهیم عدالت فضایی و حق به شهر پیوند داشت؛ زیرا زنان زمانی احساس امنیت کرده بودند که فضا برای گروه‌های متنوع اجتماعی (سالمندان، کودکان، افراد کم‌توان) نیز به‌شکل یکسان قابل استفاده بود. همچنین، زمانی که فضا در ساعات تاریک و خلوت شبانه قابلیت استفاده نداشت، احساس طرد شدگی فضایی در زنان تقویت شده بود.

در بعد ذهنی، مؤلفه‌های تجربه‌های پیشین از ناامنی و درک نقش جنسیت در فضا قوی‌ترین اثرگذاری را داشتند. این نتیجه با یافته‌های داتا و احمد (۲۰۲۰) و قدسی و همکاران (۱۳۹۶) مطابقت داشت و نشان داد که تجربه ذهنی زنان —صرف‌نظر از شرایط عینی فضا— تعیین‌کننده میزان حضور آنان بوده است. بسیاری از زنان حتی در فضاهایی با نور کافی و نظارت رسمی، احساس ناامنی کرده بودند؛ زیرا تجربه قبلی از آزار، مزاحمت یا طرد اجتماعی در حافظه فضایی آن‌ها حک شده بود.

در نهایت، نتایج این پژوهش تأیید کرد که امنیت شهری برای زنان پدیده‌ای چندبعدی، درهم‌تنیده و زمینه‌مند بود. فضا زمانی برای زنان «امن» تلقی شد که هم از منظر کالبدی پاسخ‌گو، هم از حیث اجتماعی عادلانه، و هم از نظر ذهنی پذیرنده و مثبت بوده باشد. به بیان دیگر، صرف مداخلات فیزیکی نظیر بهبود نور یا نظم محیطی، بدون توجه به تجربه زیسته و حافظه فرهنگی زنان، کافی نبوده و در برخی موارد حتی بازتولیدکننده احساس ناامنی تلقی شده بود.

جدول ۴- نتایج آزمون رگرسیون خطی در نرم‌افزار SPSS

متغیر	مولفه	ضریب تعیین	آماره F	آماره T	ضریب بتا	سطح معناداری
کالبدی	روشنایی و نورپردازی	/790	201/244	8/904	/228	/000
	دیده‌شدن و دیدپذیری			8/043	/198	/000
	طراحی فضا و فرم کالبدی			9/596	/259	/000
	دسترس‌پذیری			8/227	/212	/000
	کاربری زمین			8/104	/207	/000
	پاکیزگی فضای شهری			9/013	/249	/000
	فضاهای بی‌دفاع شهری			7/121	/182	/000
اجتماعی	همه شمولیت	/568	123/370	10/791	/388	/000
	نقش زمان (شب/روز)			10/210	/356	/000
	ساختار اجتماعی محله			7/010	/245	/000
	رفتار کاربران فضا			7/093	/248	/000
ذهنی	اعتماد اجتماعی	/649	173/731	8/131	/256	/000
	حس تعلق و آشنایی با فضا			8/780	/277	/000
	تجربه‌های پیشین از ناامنی			11./802	/382	/000
	نقش جنسیت در فضا			11/289	/366	/000

بحث

پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقش مؤلفه‌های امنیت شهری (در سه بُعد کالبدی، اجتماعی و ذهنی) در ارتقاء حضورپذیری زنان در فضاهای عمومی، با تمرکز بر بلوار کشاورز تهران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و پرترددترین محورهای شهری، صورت گرفت. این

In Press

مطالعه در چارچوبی کمی، از آزمون‌های آماری مختلف نظیر ANOVA، همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی چندگانه بهره گرفت تا تصویری دقیق از عوامل مؤثر بر احساس امنیت و مشارکت اجتماعی زنان در فضای شهری ترسیم نماید. تحلیل یافته‌های آماری این پژوهش از چند جنبه قابل تفسیر است: نخست، توزیع اثرگذاری بین ابعاد کالبدی، اجتماعی و ذهنی؛ دوم، نحوه تعامل میان متغیرها و گروه‌های جمعیتی؛ و سوم، نحوه هم‌راستایی یا گسست آن‌ها با ادبیات نظری پیشین.

یافته‌های این پژوهش در راستای تبیین چندبعدی امنیت شهری و اثر آن بر حضور زنان در فضاهای عمومی، گویای آن است که مؤلفه‌های کالبدی، اجتماعی و ذهنی امنیت، هر یک به شیوه‌ای منحصربه‌فرد و در تعامل با یکدیگر بر رفتار فضایی زنان تأثیر می‌گذارند. نتایج این پژوهش نه‌تنها مدل نظری طراحی‌شده را تأیید می‌کند، بلکه برخی فرض‌های کلاسیک در ادبیات امنیت شهری را نیز مورد بازبینی قرار می‌دهد.

در بخش کالبدی، نتایج نشان داد که طراحی فضا، پاکیزگی محیط، و دسترسی‌پذیری بالاترین تأثیر را بر حضورپذیری زنان دارند. این یافته با مطالعات [Foster et al,2010;2013;2016] که طراحی محیط، کیفیت مبلمان شهری و روشنایی را از عوامل مؤثر بر کاهش ترس از جرم دانسته‌اند، همسو است. در این زمینه، نظریه جِین جیکوبز درباره "چشمان ناظر (eyes on the street)" و ایده حضور مستمر افراد در فضا به‌عنوان عامل افزایش امنیت نیز قابل تطبیق با یافته‌های حاضر است. فضای فیزیکی تنها زمانی امنیت‌زا خواهد بود که نه‌تنها کارکرد کالبدی مناسب داشته باشد، بلکه با نیازها و ترجیحات جنسیتی کاربران هم‌راستا باشد. همان‌طور که صالحی و همکاران (۱۴۰۰) نیز اشاره کرده‌اند، امنیت برای زنان در فضاهای عمومی، مفهومی صرفاً مهندسی‌شده نیست بلکه به‌طور مستقیم به کیفیت فضاسازی و نظم محیطی مرتبط است.

اما نکته کلیدی در یافته‌های این پژوهش، برتری نسبی مؤلفه‌های ذهنی نسبت به مؤلفه‌های اجتماعی در پیش‌بینی حضور زنان است. مؤلفه‌هایی نظیر «تجربه‌های پیشین از ناامنی» و «درک جنسیت در فضا» بیشترین ضرایب تأثیر در مدل رگرسیون را داشته‌اند. این یافته، تأکیدی است بر آنچه در پژوهش‌های [Datta & Ahmed.,2020; Ghodsi et al.,2017] آمده است: امنیت، بیش از آنکه در طراحی و کنترل فیزیکی ریشه داشته باشد، در «ادراک فردی و فرهنگی» نهادینه شده است. تجربه‌های منفی گذشته همچون مزاحمت، آزار کلامی یا نادیده‌گرفته‌شدن، در ذهن زنان رسوب کرده و حتی در فضاهایی که از نظر کالبدی ایمن محسوب می‌شوند، احساس ناامنی ایجاد می‌کنند. این با مفهوم "زخم فضایی (spatial trauma)" در نظریه‌های فمنیستی فضا همخوانی دارد؛ یعنی تجربه آسیب‌زا از فضا می‌تواند بر رفتار فضایی فرد تأثیر بلندمدت بگذارد.

نکته قابل تأمل دیگر، جایگاه «همه‌شمولیت» در بعد اجتماعی است. برخلاف برخی پژوهش‌ها که بعد اجتماعی را در رده پایین‌تری از اهمیت قرار داده‌اند، این پژوهش نشان داد که شاخص‌هایی مانند امکان استفاده برابر فضا برای گروه‌های متنوع (کودکان، سالمندان، افراد دارای معلولیت) با افزایش ادراک امنیت و حضورپذیری همراه است. این یافته با نتایج پژوهش [Mahadevia & Lathia.,2019; Beebeejaun.,2009] هماهنگ است که تأکید دارند: فضا تنها زمانی می‌تواند امن تلقی شود که همه گروه‌های اجتماعی در آن احساس تعلق و پذیرش داشته باشند. از این منظر، فضاهای غیرهمه‌شمول نه‌تنها ناکارآمد، بلکه بازتولیدکننده تبعیض فضایی‌اند.

مسئله زمان نیز در این پژوهش واجد اهمیت بود. نقش متفاوت امنیت در ساعات شب و روز، یادآور این نکته است که امنیت، یک وضعیت ثابت و عینی نیست بلکه تابع شرایط زمانی، زمینه‌های فرهنگی و سطح حضور سایر کاربران در فضاست. این نکته با یافته‌های [Taylor et al.,2019; Navarrete-Hernandez et al.,2023] مطابقت دارد که بر اهمیت «پویایی زمانی امنیت» تأکید دارند. بنابراین، فضاهایی که صرفاً در ساعات اداری فعال‌اند، نمی‌توانند امنیت پایدار را برای گروه‌هایی چون زنان تأمین کنند.

از منظر تحلیل جمعیت‌شناختی، تفاوت معنی‌دار برخی شاخص‌ها در گروه‌های سنی مختلف نیز از دیگر یافته‌های قابل تأمل پژوهش است. برای نمونه، زنان جوان‌تر ممکن است به فضاهای عمومی نگاهی چالش‌گرایانه‌تر و مشارکتی‌تر داشته باشند، در حالی‌که گروه‌های سنی بالاتر به دلیل تجربه‌های تاریخی یا کاهش توانایی‌های جسمی، حساسیت بیشتری نسبت به نورپردازی، نظم محیطی و امکان فرار از موقعیت‌های پرخطر داشته باشند. این تمایز در درک و تجربه فضا، در مطالعات [Mohammadi Birang & Azar.,2019] نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

نکته قابل تأمل دیگر، گسست میان عوامل کالبدی و ذهنی در برخی فضاهاست. ممکن است فضای فیزیکی بر اساس معیارهای امنیتی طراحی شده باشد، اما چنانچه فضا فاقد نمادهای تعلق، حافظه جمعی مثبت، و احترام به نقش اجتماعی زنان باشد،

In Press

احساس امنیت در آن شکل نمی‌گیرد. این یافته، لزوم بازاندیشی در رویکردهای سنتی طراحی شهری را برجسته می‌کند که اغلب به امنیت به‌عنوان یک مسئله انتظامی یا فنی نگاه کرده‌اند.

از سوی دیگر، یافته‌های این پژوهش با چارچوب نظری عدالت فضایی هم‌راستا هستند. امنیت، در این چارچوب، نه صرفاً به‌معنای عدم تهدید، بلکه به‌مثابه یک حق بنیادین شهروندی تفسیر می‌شود. همان‌گونه که [Carmona,2019] بیان می‌کند، فضای شهری باید از حیث دسترسی، استفاده، و معنا، برای همه گروه‌ها به‌طور برابر قابل تجربه باشد. بر همین اساس، فقدان امنیت در فضا را می‌توان نوعی سلب حق به شهر (Right to the City) قلمداد کرد، به‌ویژه هنگامی که نیمی از جمعیت جامعه یعنی زنان، از تجربه برابر فضا محروم می‌شوند.

در مجموع، این پژوهش تأیید می‌کند که امنیت فضایی زنان، امری تک‌بعدی نیست و نمی‌توان آن را با راه‌حل‌های مهندسی یا نظارتی صرف پاسخ داد. بلکه نیازمند فهم بین‌رشته‌ای، حساس به جنسیت و برآمده از تجربه زیسته است. طراحی شهری باید از سطح کالبدی فراتر رود و به لایه‌های فرهنگی، ذهنی، و نهادی امنیت بپردازد. تنها در این صورت است که می‌توان فضاهایی خلق کرد که نه‌تنها «ایمن» بلکه «دعوت‌کننده» و «توانمندساز» باشند. آنچه این تحقیق را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد، تلفیق سه‌گانه‌ی ابعاد امنیت شهری و تحلیل آماری دقیق آن‌هاست که چارچوبی یکپارچه و نوین برای تحلیل حضورپذیری جنسیتی در فضاهای شهری ارائه می‌دهد. این رویکرد، گامی در راستای تقویت ادبیات عدالت جنسیتی و توسعه سیاست‌های مبتنی بر شواهد در حوزه برنامه‌ریزی شهری به‌شمار می‌آید.

با توجه به یافته‌ها و محدودیت‌های این مطالعه، پیشنهادهایی برای ادامه مسیر پژوهش ارائه می‌شود:

۱- تحقیقات کیفی مکمل: استفاده از مصاحبه‌های عمیق یا مشاهده مشارکتی برای فهم بهتر تجربه‌های شخصی زنان از فضاهای شهری؛

۲- بررسی تطبیقی در مناطق مختلف شهری: مقایسه تجربه امنیت زنان در مناطق شمالی، مرکزی و جنوبی شهر برای بررسی تأثیر عوامل فرهنگی و اقتصادی به عنوان متغیرهای میانجی و کنترل؛

۳- مطالعه متقابل جنسیتی: بررسی دیدگاه مردان در مورد امنیت زنان، برای شناخت کلیشه‌ها یا تعارض‌های ذهنی موجود در جامعه.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل کالبدی، اجتماعی و ذهنی مرتبط با امنیت شهری، تأثیر قابل توجهی بر میزان حضور زنان در فضاهای عمومی دارند. عناصری همچون طراحی محیط، پاکیزگی، همه‌شمول بودن فضا و تجربه‌های ذهنی از ناامنی نقش برجسته‌ای ایفا کردند. بنابراین، بهبود امنیت و افزایش حضور زنان مستلزم اتخاذ رویکردی جامع و مبتنی بر عدالت در سیاست‌گذاری های شهری است.

In Press